

زندگی و زمانه

ملک خاتون

(محبوب حافظ شیرازی)

و برگزیده چند غزل عاشقانه



اسد اللہ عمادی

روزنامہ

شعر

۷۲۲۳۶

زندگی و زمانه‌ی مَلِک خاتون

(محبوب حافظ شیرازی)

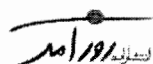
و برگزیده‌ی چند غزل عاشقانه



اسدالله عمادی

تدوین و ویراسته

سرشناسه	: عمادی، اسدالله، ۱۳۲۱
عنوان و نام پدیدآور	: زندگی و زمانه ملک خاتون (محبوب حافظ شیرازی) و برگزیده چند غزل عاشقانه
مشخصات نشر	: تهران، روزآمد ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری	: ۱۷۶ص
شابک	: ۲ - ۷۵ - ۶۴۵۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه ۱۷۳-۱۷۶ همچنین به صورت زیر نویس
یادداشت	: نمایه
موضوع	: جهان خاتون، ۸ق
موضوع	: Jahan Malik Khatun
موضوع	: جهان خاتون، قرن ۸ق
موضوع	: Jahan Malik Khatun- influence- Hafiz
موضوع	: شعر فارسی- قرن ۸ق
موضوع	: Persian poetry- ۱۴th century
موضوع	: تاریخ و نقد
موضوع	: history and criticism
رده بندی کنگره	: PIR۵۴۱۸۴۸/۹۱۳۹۵
رده بندی دیوبی	: ۳۲/۱۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۳۰۵۴۱۵



تلفن: ۰۶۶۹۶۶۹۱۸ - ۰۲۱ همراه: ۰۹۱۲۱۳۶۲۸۶۰

Roozamadpub۹۲@gmail.com

زندگی و زمانه ملک خاتون

(محبوب حافظ شیرازی)

و برگزیده چند غزل عاشقانه

اسدالله عمادی

ناظر چاپ: ایرج کیا

حروفچینی و صفحه‌آرایی: آرشیو روزآمد

لیتوگرافی و چاپخانه: نوبخت

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت ۱۷۰۰۰ تومان

شابک: ۲ - ۷۵ - ۶۴۵۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸

آدرس: م. انقلاب، خ. منیری جاوید، بن بست شهرزاد، پلاک ۶ واحد ۴

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
..... سخنی با خوانندگان	۵
..... طلوع و غروب خاندان اینجو	۹
..... زندگی جهان ملک خاتون	۱۷
..... وفات جهان ملک خاتون	۳۹
..... نقش تاریخی زنان در قرن هشتم	۴۳
..... سیمای جهان ملک خاتون	۴۷
..... حافظ شیرازی و جهان ملک خاتون	۴۹
..... افسانه‌ی شاخ نبات	۵۱
..... محبوب واقعی حافظ	۵۵
..... شباهت غزل‌های جهان خاتون و حافظ	۶۹
..... شباهت‌های دیگر در دیوان‌های جهان خاتون و حافظ	۷۳
..... جهان ملک خاتون و حافظ در پاسخ به یگدیگر	۸۳
..... عاشقانه‌های حافظ برای جهان ملک خاتون	۱۴۱
..... و چند غزل عاشقانه‌ی دیگر از جهان ملک خاتون	۱۵۳
..... کتاب‌نما	۱۷۱

سخنی با خوانندگان

در طول سال‌هایی که در کار نوشتن رمان «جهان آشوب»^۱ با نگاهی به زندگی حافظ شیرازی و داستان دلدادگی این شاعر جهان آوازه و بانوی شاعری به نام جهان ملک خاتون بودم، به نشانه‌های بسیاری رسیدم که این عشق شورانگیز را پذیرفتنی‌تر می‌کرد. در ضمن، استقلال فردی، آزادگی، شجاعت، سخنوری، زیبایی افسون‌کننده و نکته‌گویی جهان ملک خاتون آن چنان مرا شیفته‌ی خود کرد که بر آن شدم، کتاب جداگانه‌ای درباره‌ی زمانه و زندگی این شاه‌زاده‌ی شاعر بنویسم - بانوی سخنوری که بخشی از درخشان‌ترین غزل‌های عاشقانه‌ی حافظ شیرازی، وام دار اوست.

اشعار جهان ملک خاتون را از دیوان کامل جهان ملک خاتون، به کوشش پوراندخت کاشانی‌راد و کامل احمدنژاد، و اشعار حافظ را از دیوان او به تصحیح محمد قزوینی روایت کردم. در تألیف این کتاب، مدیون آنانی هستم که پیش از من به جهان ملک خاتون اشاره داشتند. هم‌چنین، این کتاب پاسخی است به گروهی از مدعیان که شاهد بازی حافظ را از نوع دیگر دانستند - و پاسخ به گروهی از پژوهندگان است که اشعار حافظ را در حصار ذهن خود محبوس کرده، تمامی اشعار این شاعر جاودانه را که مهم‌ترین ویژگی‌اش دعوت به زیبایی‌های زمین و جلوه‌های زیبای آفرینش است، عرفانی می‌دانند.

۱. این رمان در سال ۱۳۹۳ به کوشش نشر علم منتشر شد

طلوع و غروب خاندان اینجو

سال ۷۳۶ ه.ق را باید آغاز فروپاشی حکومت مغول‌ها دانست؛ زیرا در این سال، سلطان ابوسعید، آخرین فرمان‌روای قدرتمند مغول درگذشت و چون فرزند و جانشینی نداشت، از هر گوشه، نیروهای مرکزگرای قد کشیدند و حکومت‌های نو ظهوری را به وجود آوردند. به گفته‌ی نویسنده‌ی کتاب «تذکرۃ الشعراء»: «بعد از فوت سلطان ابوسعید، انقلاب کلی واقع شد. و امنیت رخت بریست، فتنه‌ی نایم بیدار شد. چون سلطان را خَلَفی و ولیعهدی نبود که بر مستقر خانی قرار گیرد، و امرای اطراف تغلب بنیاد کردند و دم از استقلال زدند، هر سرداری سلطانی شد، و هر شحنه، به امیری قانع نمی‌شد...»^۱

در سده‌ی هفتم هجری، چیرگی مغول‌ها بر بخش‌های وسیعی از آسیا، با خشونت و بی‌رحمی و صف‌ناپذیری همراه بود، اما شگفتا که در سده‌ی هشتم هجری، بر مبنای ذاتِ دوگانه و متناقضِ تاریخ،

۱. دولتشاه سمرقندی: تذکرۃ الشعراء، ص ۳۳۸

حوادث تاریخی - اجتماعی، سمت و سوی دیگر گرفتند و گاه با رُمَانتیسمِ عریانی همراه بودند.

یکی از عصیان‌های بزرگ در دوره‌ی سلطان ابوسعید، از دلدادگی این سلطان به بغداد خاتون، دختر امیر چوپان - امیر الأُمرای سلطان اولجایتو و قدرتمندترین سردار سلطان ابوسعید - سرچشمه گرفت.

«امیر چوپان، دختر زیبا و صاحب جمالی داشت به نام بغداد خاتون که در سال هفتصد و بیست و سه به عقد ازدواج امیر شیخ حسن، پسر امیر حسین گورکان جلایر که بعدها به نام شیخ حسن بزرگ و شیخ حسن ایلکانی معروف شد، درآمده بود. ابوسعید در هفتصد و بیست و پنج که جوانی بیست ساله و اهلِ شور و عشق بود و عود خوب می‌نواخت، عاشقِ بغداد خاتون شده به قسمی فریفته‌ی او شد که از فکر و سلطنت و مملکت داری خارج شده، اوقاتِ خویش را به غزل سرایی در وصف بغداد خاتون می‌گذرانید. از جمله این بیت از یکی از غزلیات ابوسعید معروف است:

بیا به مصرِ دلم! تا دمشقِ جان‌بینی

که آرزوی دلم در هوای بغداد است»^۱

عصیانِ امیر چوپان، به فرار و مرگ او به دست یکی از پادشاهان آل کُرت در هرات انجامید. امیر چوپان، چندین فرزند داشت که هر کدام در گوشه و کنار، والی منطقه‌ای بودند. امیر حسن، والی ایالت‌های شرقی بود و امیر تیمورتاش، حاکم ممالک روم. «پسر سوم امیر چوپان،

دمشق خواجه است که نایب کل امور مملکتی بود»^۱ و سرانجام به دستور سلطان ابوسعید کشته شد. دلشاد خاتون، مادر سلطان اویس جلایری و ممدوح سلمان ساوجی، و سلطان بخت، نامادری جهان ملک خاتون، از دختران دمشق خواجه بودند.

امیر محمود، فرزند دیگر امیر چوپان، حاکم ارمنستان و گرجستان بود.^۲ امیر پیر حسین، فرزند امیر محمود، در دوره‌ی حافظ شیرازی حوادثی را آفرید که جلوتر به آن خواهیم پرداخت. در ضمن، یاغی باستی نیز از فرزندان امیر چوپان بود.

بعد از مرگ ابوسعید، آرایش قدرت‌ها در مناطق ایران، به ویژه در نواحی مرکزی و جنوبی، این گونه بود:

در بیهق و سبزوار، سرداران قدرت گرفتند و آخرین فرمان‌روای سربداری، با پیوستن به امیر تیمور به حکومت خویش پایان داد. در مازندران، باوندیه تا سال ۷۵۰ ه.ق به حکومت خود ادامه دادند، اما در این سال با خیانت یکی از سرداران، حکومت آنان سقوط می‌کند و بعد از آن، سادات مرعشی به قدرت می‌رسند که تا زمان شاه عباس اول، به حکومت خود ادامه می‌دهند.

در آذربایجان، امیر شیخ حسن کوچک و برادرش، ملک اشرف که از نوادگان امیر چوپان بودند، به قدرت می‌رسند و حکومت آنان تا سال ۷۵۹ ه.ق ادامه می‌یابد.

۱. همان، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۰.

در عراق عرب، امرای ایلکانی یا آل جلایر به قدرت می‌رسند و فرمان‌روایی آنان از سال ۷۴۰ تا ۸۱۳ ه.ق طول می‌کشد. امیر شیخ حسن بزرگ، بنیانگذار آل جلایر بود.

سلطان اویس، سلطان حسین و سلطان احمد جلایری، فرزندان نوادگان امیر شیخ حسن، پادشاهانی نقاش، خوش‌نویس و موسیقی‌دان بودند. جهان ملک خاتون، دیوان اشعارش را به سلطان احمد تقدیم کرده است. حافظ شیرازی نیز در مدح سلطان اویس و سلطان احمد ایلکانی (جلایری) غزل‌هایی سروده است.

در لرستان بزرگ و کوچک، اتابکان به حکومت خود ادامه دادند. در کرمان و یزد، امیر مبارزالدین محمد به قدرت رسید و حکومت آل مظفر را بنیان نهاد.

این فرمان‌روا که به فرمان ابوسعید مغول، حفاظت از راه‌ها را به عهده داشت، با بر افتادن اتابکان یزد (۷۱۸)، به فرمان‌روایی یزد و میبد برگزیده شد و بعد از مرگ ابوسعید، با حمله به کرمان (۷۴۱ ه.ق) این منطقه را نیز به قلمرو خود افزود.

امیر مبارزالدین مظفر بعد از جنگ‌های پی در پی با شاه ابواسحاق اینجو، در سال ۷۵۴ ه.ق، از شیراز بیرونش کرد و در سال ۷۵۸ او را به قتل رساند. امیر مبارزالدین محمد در سال ۷۵۹ از قدرت برکنار، دستگیر و در قلعه‌ای زندانی شد. بعد از امیر مبارزالدین محمد، فرزندان شاه شجاع، سلطان احمد و شاه محمود، به ترتیب در شیراز و کرمان و اصفهان به حکومت رسیدند. بعد از مرگ شاه شجاع در سال ۷۸۶، فرزندش سلطان زین العابدین به قدرت رسید.

در سال ۷۹۰، شاه منصور برادر زاده‌ی شاه شجاع، فرمان‌روای شیراز و اصفهان شد تا در سال ۷۹۵، با قتل عام شاه‌زادگان مظفری به دست تیمور، حکومت این خاندان به پایان رسید.

شاه منصور، تنها بازمانده‌ی آل مظفر بود که به مقابله با امیر تیمور برخاست و در نبردی دلاورانه کشته شد. حافظ شیرازی در چند غزل، این سلطان را مدح گفت.



وقتی سلطان ابوسعید مغول بعد از مرگ پدرش، اولجایتو، به قدرت رسید، شاه‌زاده خانم کردوجین را که «زنی عاقل و با تدبیر و خیردوست»^۱ بود، به حکومت فارس برگزید. در این زمان، امیر چوپان، یکی از همراهان خود به نام شرف‌الدین محمود (جد جهان ملک خاتون) را به وزارت فارس و کرمان و یزد و کیش و بحرین فرستاد و او، اداره‌ی املاک مخصوص ایلخان را در مناطق جنوبی ایران به عهده گرفت و از این راه ثروت زیادی به دست آورد. اینجو، کلمه‌ای مغولی و به معنی زمین خالصه‌ی ایلخانی است و شرف‌الدین محمود و فرزندان‌ش، به همین دلیل به «اینجو» معروف شدند.

شرف‌الدین محمود که مردی با کفایت، باهوش و توانگر بود، آن قدر جسارت داشت که در اعتراض به برکناری‌اش از حکومت فارس، کاخ سلطان ابوسعید را محاصره کرد. البته، بعد از تسلیم، محکوم به مرگ شد و با شفاعت خواهی خواجه غیاث‌الدین محمد^۲، وزیر فرهنگ دوست و

۱. پیرنیا، حسن، اقبال آشتیانی: تاریخ ایران، ص ۷۵۰

۲. فرزند خواجه رشید الدین فضل‌الله، وزیر دانش‌مند و نویسنده‌ی کتاب مهم جامع

ادب‌پرور سلطان ابوسعید، از مرگ نجات پیدا کرد. او، چندین ماه در قلعه‌ای محبوس، بعدها با وساطت همین وزیر آزاد شد.

بعد از مرگ ابوسعید (۷۳۶ ه.ق)، شرف‌الدین محمود به فرمان آریاگاؤن مغول که از جانب سلطان ابوسعید، نامزد جانشینی شده بود، کشته شد. شرف‌الدین محمود، چهار فرزند با نام‌های جلال‌الدین مسعود شاه، ملک غیاث‌الدین کیخسرو، امیر شمس‌الدین محمد، و امیر جمال‌الدین شاه شیخ ابواسحاق داشت^۱ که در حوادث ایران، به ویژه ولایت فارس، نقش آفرینی بسیار داشتند.

جلال‌الدین مسعود شاه، فرزند بزرگ شرف‌الدین محمود، و پدر جهان ملک خاتون، بعد از قتل پدر به روم رفت، اما برادر دوم، ملک غیاث‌الدین کیخسرو، شیراز را فتح کرد و نماینده‌ی مغول‌ها را از شهر بیرون نمود. در جنگ قدرت آل جلائر و چوپانیان، امیر شیخ حسن بزرگ، بنیان‌گذار آل جلائر (ایلکانیان)، محمد خان، نبیره‌ی منگو تیمور پسر هلاکو را به ایلخانی برگزید و با عنایت به بازماندگان خاندان خواجه رشیدالدین فضل‌الله، امیر جلال‌الدین مسعود شاه را که داماد خواجه بود، به وزارت انتخاب نمود.^۲ در سال ۷۳۸ ه.ق، امیر جلال‌الدین مسعود شاه به شیراز رفت، ولی برادرش، ملک غیاث‌الدین کیخسرو که بعد از مرگ سلطان ابوسعید بر شیراز سلطه پیدا کرده بود، به او سهمی از قدرت نبخشید و در جنگ قدرت که بین برادران درگرفت، ملک غیاث‌الدین شکست خورد و دستگیر شد. امیر

۱. غنی، قاسم، همان، ص ۶

۲. اقبال آشتیانی، پیشین، ص ۷۳۲

جلال‌الدین، برادر دیگرش، امیر شمس‌الدین محمد را نیز با توهم توطئه در قلعه‌ای زندانی کرد.

در سال ۷۴۰ ه.ق، امیر شیخ حسن کوچک، بنیان‌گذار چوپانیان در آذربایجان، پسرعموی خود امیر پیرحسین را نامزد حکومت فارس کرد. به هنگام حمله به شیراز، امیر شمس‌الدین محمد اینجو که در قلعه‌ای زندانی بود، به امیر پیر حسین پیوست، اما این سردار بی‌رحم و خونریز، بی هیچ گناهی امیر شمس‌الدین محمد را کشت. این حادثه، موجب طغیان مردم شیراز، فرار امیر پیرحسین و چیرگی دوباره‌ی سلطان جلال‌الدین مسعود، بر شیراز شد. یک سال بعد، امیر پیر حسین با نیروی تازه نفس به شیراز حمله کرد و با یاری امیر مبارزالدین محمد، حاکم کرمان و یزد، امیر جلال‌الدین مسعود را از شیراز بیرون راند و او به ناچار به بغداد گریخت و به امیر شیخ حسن بزرگ (ایلکانی) پناه برد.

در سال ۷۴۳ ه.ق، شاه ابواسحاق اینجو، برادر کوچک‌امیر جلال‌الدین مسعود، به همراه ملک اشرف چوپانی، امیر پیر حسین چوپانی را از شیراز بیرون راند و خود، حاکم شیراز شد. در همین سال، امیر جلال‌الدین مسعود، به همراه امیر یاغی باستی، یکی از فرزندان امیر چوپان، با حمایت امیر شیخ حسن بزرگ (ایلکانی) به سوی شیراز حرکت کرد. شاه ابواسحاق با اشاره‌ی برادر بزرگ از شیراز خارج شد. امیر مسعود و یاغی باستی، به اتفاق فرمانروای شیراز شدند. در همین سال، یاغی باستی، امیر جلال‌الدین مسعود را به دلیل حسادت و هواخواهی مردم شیراز کشت و این قتل، تهاجم شاه ابواسحاق، فرار یاغی باستی و چیرگی ابواسحاق بر شیراز را به همراه داشت.

شاه ابواسحاق، عموی جهان ملک خاتون، از سال ۷۴۴ تا ۷۵۴ به مدّت ده سال بر شیراز حکومت کرد. شاه ابواسحاق، مانند بسیاری از فرمان‌روایان ایرانی، خصلت‌های متناقضی داشت. او که ممدوح شاعرانی چون حافظ شیرازی، عبید زاکانی و جلال عضد بود، در بخشندگی، شادخواری، آزادمنشی و شاعرنوازی مانند نداشت؛ با این همه فرمان‌روایی بود عیاش و پیمان شکن؛ به گونه‌ای که هفت بار با امیر مبارزالدین پیمان بست و نقض عهد کرد. و عاقبت، شیراز را که در روزگار او، «مثل یک خاتم فیروزه‌ی ابواسحاقی، درخشان و بی‌غبار»^۱ بود، به امیر مبارزالدین سپرد که نماد خونریزی، ریاکاری و خشک‌اندیشی بود.

شاه ابواسحاق بعد از فرار از شیراز (۷۵۴ ه.ق.)، عاقبت در سال ۷۵۸ در اصفهان دستگیر، و به فرمان امیر مبارز در میدان سعادت آباد شیراز، جلوی کاخ ناتمامی که خود برافراشته بود، کشته شد.

۱. ابن بطوطه: سفرنامه، ج اول؛ ص ۲۲۶

زندگی جهان ملک خاتون

«تاریخ ازدواج پدر جهان با مادر او را سال ۷۲۵ ه.ق، یا اندکی پس از آن تعیین کرده‌اند؛ پس، ولادت جهان بعد از این تاریخ بود...»^۱

اگر ولادت جهان را ۷۲۶ یا ۷۲۷ بدانیم، او به هنگام مرگ پدر، جوانی هفده - هیجده ساله بوده است. مادر جهان ملک خاتون، خواهر یا دختر غیاث‌الدین محمد بود. وقتی خواجه رشیدالدین فضل‌الله، وزیر دانش‌مند أَلجاتیو و سلطان ابوسعید، با توطئه‌ی درباریان و به فرمان ابوسعید کشته شد، خانواده‌اش از همه‌ی مقام‌های لشکری و کشوری برکنار شدند؛ اما سال‌ها بعد، سلطان ابوسعید، پشیمان از رفتار خود، خواجه غیاث‌الدین محمد، فرزند رشیدالدین فضل‌الله را که مانند پدرش، ادیب و ادب‌نواز بود به وزارت خویش برگزید. این انتخاب در سال ۷۲۸ ه.ق شکل گرفت.

۱. دیوان جهان ملک خاتون، به کوشش پوران‌دخت کاشانی‌راد و کامل احمدنژاد، مقدمه‌ی کتاب،

ذبیح‌الله صفا در «تاریخ ادبیات در ایران» و سعید نفیسی در «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی» به تولد جهان اشاره‌ای ندارند.